

بررسی گفتمان پسااستعماری و نمودهای آن در ترجمه "سفرنامه یک سال در میان ایرانیان"

زهره تائبی (استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

Taebi@Ferdowsi.um.ac.ir

فاطمه حیدری (دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

fatimamashhad@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر، جستاری است در جهت یافتن رد پای گفتمان پسااستعماری در ترجمه سفرنامه‌ها، همراه با مورد پژوهی ترجمه *سفرنامه یک سال در میان ایرانیان* به قلم ادوارد برون. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سفرنامه نویسی مشروعیت بخشیدن به ارزش‌های فرهنگی غرب و برتر شمردن آرا و ارزش‌های غربی در مقایسه با باورها و اعتقادات شرقی است. در این مقاله، با تکیه بر تئوری‌های منتقدین پسااستعماری همچون فرانتس فانون، هومی بابا و به‌ویژه ادوارد سعید، متن اصلی سفرنامه‌ای که ادوارد براون در فاصله سال‌های ۱۸۸۷-۱۸۸۸ (مقارن با دوران حکومت قاجار در تاریخ ایران) نوشت، مورد مطالعه قرار گرفته است. در این سفرنامه شرایط اجتماعی و فرهنگی ایرانیان که بر اساس برداشت یک اروپایی و ارزش‌های نظام سلطه‌گرانه غربی ارائه شده است، بیش از چهل مورد فرهنگی دال بر نگرش غربی (خود) به شرقی (دیگری) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. بررسی ما نشان داد که ادوارد براون با شناختی سطحی از فرهنگ ایرانیان و با یک چهارچوب فکری از پیش آماده شده سلطه‌گرانه به بررسی شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران آن دوران پرداخته است. واکاوی ترجمه این کتاب هم مؤید این باور ماست که نمودهای گفتمان پسااستعماری، مورد توجه مترجم نیز قرار گرفته است و در متن ترجمه انتقال نیافته‌اند و یا تا حد امکان از بار معنایی منفی برخی الفاظ کاسته شده است تا بدین ترتیب نگاه عمودی غرب به شرق تا حدی کاسته شود.

کلیدواژه‌ها: سفرنامه نویسی، گفتمان پسااستعماری، غرب (خود)، شرق (دیگری).

۱- مقدمه

بی شک از دیرباز که دامنه ارتباطات بشر به گستردگی امروز نبود، سفرنامه نویسی و مطالعه سفرنامه‌ها یکی از عمده‌ترین راه‌های آشنایی با آداب و فرهنگ و رسوم، جغرافیا و اقلیم ملت‌های مختلف و شناساندن آن به دیگران بود. ایران نیز بالطبع از این اصل مستثنی نبوده است و مورد مطالعه بسیاری از مستشرقین قرار گرفته است. در بررسی سیر سفرنامه نویسی در ایران می‌توان گفت، همزمان با دوران صفویه بود که ارتباط غربی‌ها با ایران و ایرانیان افزایش یافت؛ و «سفرنامه نویسی به معنای خاص خود در قرن نوزدهم با نهضت شرق‌شناسی به اوج خود رسید» (رستمی، ۱۳۹۰، ص. ۹۱).

با اینکه سفرنامه‌ها را حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره اوضاع و احوال روزگار یک سرزمین، کشور یا تمدن دانسته‌اند، و آن را از جمله مستندترین انواع کتاب‌هایی دانسته‌اند که می‌توان برای شناخت هر سرزمین یا مردمان آن سرزمین به کار گرفت (دانش‌پژوه، ۱۳۷۱)، نباید همواره بر این باور بود که هدف غایی تمام سفرنامه‌ها فقط و فقط ارائه اطلاعات مستند در جهت آشنایی با یک تمدن است. در این میان نادیده گرفتن فضای حاکم بر دوران سیاسی یک کشور و نگاه خاص ابرقدرت‌ها به موقعیت آن کشور نیز گاهی در سفرنامه نویسی دخیل می‌شده و خود سفرنامه ابزاری برای مطالعه استراتژیک و هدفمند یک سرزمین و یک قوم واقع می‌شود. سرزمینی همچون ایران که همواره مورد هجوم و دستبرد اهالی سلطه و زور و قدرت بوده است نیز از این اصل مستثنی نبوده‌است و چه بسیار سفرنامه‌هایی که با اهدافی کاملاً متفاوت از هدف اصلی یک سفرنامه نگاشته شده‌اند. خاطرات و سفرنامه‌های اروپائیان معمولاً مبتنی بر دقت و کنجکاوی، و اجتناب از گزاره‌گویی می‌باشند؛ اما سفرنامه نویسی مأموران سیاسی زیرک آن‌ها فقط بیان شرح حال رجال سیاسی ایران و تشریح حالات و روحیات آن‌ها است (افشار، ۱۳۶۵).

از این منظر، بررسی ورود غربیان به ایران را باید با حرکت‌های استعمارگرانه آنان همسو دانست. اگرچه که کشور ایران همواره در طول تاریخ مورد دستبرد اقتصادی بسیاری از ابرقدرت‌ها بوده اما عملاً مستعمره هیچ قدرتی نبوده‌است ولی همین ورود غربیان به ایران در

قالب حرکت‌های غیرمستقیم در دوران پسااستعماری نظیر گردشگران خارجی، تجار، مستشرقین و جاسوس‌ها موجی از سفرنامه نویسی درباره ایران را در پی داشت. این حرکت‌ها که به‌وسیله دولت‌های غربی هدایت می‌شد شامل محورهایی همچون بررسی شرایط اقلیمی، فرصت‌ها و تهدیدهای نظامی، تجاری، اقتصادی، فرهنگی، خلاق و خوی منفی، ترسیم دقیق جغرافیای انسانی و فرهنگی مناطق بود که در اکثر موارد، سفارشی و در بعضی موارد با حمایت از آثار داوطلبانه به نشر رسیده صورت می‌گرفت. این آثار علاوه بر جهت دادن نگاه انسان غربی به جوامع "غیر خود"، و جهت‌دهی سیاست‌گذاری‌ها به‌گونه‌ای تنظیم شد که بر ذهن‌نخبگان و برداشت مردم این جوامع، بر اساس چارچوبی خاص تأثیر گذاشته و آن‌ها را از نظر فکری به سمت و سوی مورد نظرشان هدایت می‌کند.

ادبیات پسااستعماری و چهره‌های اصلی آن در علوم اجتماعی نظیر ادوارد سعید با آگاهی و علم بر متون استعماری معتقدند که متون چیزهای بی‌معنایی نیستند، بلکه آن‌ها وابسته به اوضاع و احوال سیاست‌های کوچک و بزرگ هستند؛ او می‌گوید مهم نیست که یک اثر ادبی تا چه اندازه زیبایی شناسانه یا سرگرم‌کننده باشد، بلکه باید دقت کرد آن‌ها منافع، قدرت‌ها، عواطف و شادی‌های خود را تحمیل می‌کنند (۱۳۸۲، ص. ۴۵۷). از جمله یک چنین متونی، سفرنامه‌ها هستند که حامل یک پیام ساده درباره منطقه استعمار شده‌اند تا برچسب‌هایی نظیر عقب‌مانده، بدوی، فئودالی، قرون وسطا، در حال توسعه، پیشاصنعتی را به آن اطلاق کنند. در این متون، مردم استعمار شده، در وضعیت انفعالی قرار داده می‌شوند نه در وضعیت سوژه‌ای فعال. در این نگاه، شرق در چارچوب غرب پرداخته شده است و در چارچوب این کلی‌سازی‌ها، مردم استعمار شده عاری از هرگونه شأن و هویت انسانی ارائه می‌شوند.

هدف از این تحقیق با تکیه بر موردپژوهی *سفرنامه ادوارد براون*، نگاهی انتقادی به گفتمان پسااستعماری ادوارد براون است که در آن سعی در معرفی ایران و ایرانی به‌عنوان "دیگری" به جامعه غربی "خود" دارد. مواردی که در آن شرق از چهارچوب نگاه غرب نگریسته می‌شود. بنابراین با در نظر گرفتن اهداف یاد شده در بالا، دو سؤال در این تحقیق مطرح است:

۱- آیا در *سفرنامه یک سال در میان ایرانیان*، اثر ادوارد براون، شواهدی دال بر گفتمان پسااستعماری براون نسبت به جامعه ایران وجود دارد؟ ۲- آیا نمودهای گفتمان پسااستعماری مورد توجه مترجم فقید این کتاب (ذبیح‌الله منصوری) قرار گرفته و در ترجمه انتقال یافته‌اند؟

۲- پیشینه تحقیق

مطالعات پسااستعماری را می‌توان یکی از حوزه‌های مرتبط با مسائل کشورهای درحال توسعه به‌ویژه در پایان دوره حاکمیت استعماری غرب دانست. این رویکرد نظری همراه با نگرشی انتقادی و با تأکید بر پیامدهای استعمار، به تحلیل گفتمان استعماری از طریق بازاندیشی و تحلیل انتقادی آن می‌پردازد (شیرزاد، ۱۳۸۸). زمینه اصلی بحث در این مطالعات، موضوعات و مسائل فرهنگی است و فرض بر این است که قدرت استعمارگر (خود) در شکل دادن به هویت و ساختارهای فرهنگی مردم استعمارشده (دیگری) در سراسر دنیا تأثیر مهمی دارد.

پس از به پایان رسیدن دوران استعمار فیزیکی کشورها، غربی‌سازی از شکل استعماری‌اش خارج شد و نگرش غربیان به استعمار فیزیکی شکلی ساختارشکنانه به خود گرفت و آن‌ها اقدام به تأثیرگذاری فرهنگی و سیاسی بر روی جوامع مستعمره کردند و وظیفه حاکمان آن بررسی مداوم عوامل نفوذ و تداوم نفوذ استعمار در این جوامع بود. در مطالعات پسااستعماری باید به نقش دو گروه عمده حاکم اشاره شود: یکی جوامع استعمار زده و دیگری جوامع استعمارگر (اروپا-آمریکا) که در این بین گفتمان "خودی" و "دیگری"، یا برتر وضعیت مطرح می‌شود به طوری که قدرت برتر در پی القاء ذهنیتی خاص و مشروعیت بخشیدن به ارزش‌های اروپایی و فرهنگ‌هایی است که با خودش (غرب) تناسب دارد.

از نظر سعید، گفتمان استعماری بر این مبتنی است که در جهان غربی‌ها بر شرقی‌ها مسلط هستند و شرقی باید تحت سلطه باشد دانش و آگاهی درباره ملل مشرق زمینی عاملی برای اداره امور آنان است (۱۳۸۶، ص. ۷۱)؛ بنابراین، در پسااستعمار افزایش دانش عاملی برای افزایش قدرت و در نتیجه افزایش سلطه استعمارگر بر استعمار شونده است (رستمی، ۱۳۹۱، ص. ۹۳-۹۴).

حاکمان پسااستعمار با به دست گرفتن افسار سلطه خود بر شرق سعی می‌کنند تا اهالی مشرق زمین را غیرمنطقی، فاسد، در انحطاط و "دیگرگونه" جلوه دهند. فانون (۱۳۵۳، ص. ۸۰) به بررسی روانکاوانه ایجاد دوگانگی میان سفید و سیاه از سوی حکام پسااستعمار می‌پردازد و آن را عامل ایجاد تفاوت غامض میان "خود" و "دیگری" می‌داند. فانون می‌گوید «استعمارگر در مرحله اول تسلط خود را توجیه می‌کند و حتی دست به استدلال‌های علمی می‌زند تا به آنجا که نژاد پست (استعمارشونده) پستی خود را باور می‌کند...» (همان، ص ۶۰-۶۱). هومی بابا نیز معتقد است هویت و شخصیت فرد در بافت‌های استعماری به شدت متأثر از ناخودآگاه اوست، ناخودآگاهی که حاصل تعامل با فرهنگ غالب استعماری و برساخته دست اوست (بابا، ۱۹۹۴، ص. ۶۳).

بنابراین می‌توان به ویژگی‌های غالب پسااستعمارگرایی بدین ترتیب اشاره کرد:

- ۱- حاکمان پسااستعماری (غرب) در پی اقداماتی همه‌جانبه برای اعمال سلطه و کنترل جوامع زیردست (غیر غربی) هستند.
- ۲- پسااستعمارگرایی به دنبال توجه به ساختارهای فرهنگی و تأثیرگذاری بر آن است.
- ۳- پسااستعمارگرایی در پی ترویج اروپا-محوری و مفاهیمی همچون آزادی، برابری و عدالت است.
- ۴- پسااستعمارگرایی دائماً نگاهی انتقادی به جهان سوم دارد و در پی ایجاد گفتمان برتری غرب (self) و عقب‌ماندگی شرق (other) است.

۲.۱ نظریه پسااستعماری و ادبیات

منتقدان پسااستعماری در هر زمینه‌ای از مباحث مربوط به پسااستعمار که فعالیت داشته باشند، به‌هر حال با ادبیات پسااستعماری و شماری از مضامین آن در ارتباط می‌شوند. از جمله این مضامین عبارت‌اند از "ورود استعمارگر به سرزمین استعماری و برهم زدن فرهنگ بومی، سفر بیگانه‌ای اروپایی از میان برهوتی ناشناخته به همراه بلدی محلی، دیگری سازی و ستم استعماری در تمام اشکال آن، تقلیدگری استعمارزده از استعمارگر، تبعید استعمار شونده،

مبارزه برای هویت فردی و جمعی، نشئه پس از استقلال و سرخوردگی متعاقب آن، ذهنیت دوپاره و هویت تلفیقی و نیاز برای تداوم گذشته‌ای پیشاستعماری" (تایسن، ۲۰۰۶، ص. ۴۲۶). افزون بر این، اکثر منتقدان پسااستعماری به بررسی مواردی می‌پردازند که باعث می‌شود یک متن ادبی با هر مضمونی، استعماری یا ضداستعماری به شمار آید؛ یعنی مواردی که متن ایدئولوژی ستمگرانه استعماری را قوت می‌بخشد و یا به مخالفت با آن برمی‌خیزد؛ به عبارت دیگر یک متن قادر است از طریق توصیف مثبت استعمارگران و توصیف منفی استعمارشدگان، ایدئولوژی استعماری را تقویت کند. هومی بابا (۱۹۹۴) با ارائه روش جدیدی برای تحلیل ادبیات جهان، نمونه جدیدی از نقد پسااستعماری ادبیات را مطرح می‌کند. بر اساس این روش ادبیات جهان بر مبنای مضامین پسااستعماری مورد بررسی قرار می‌گیرند. مثلاً لطمه‌هایی از قبیل بردگی، انقلاب، جنگ داخلی، قتل عام سیاسی، رژیم‌های جبار نظامی، فقدان هویت فرهنگی در متون بررسی می‌شوند. ادوارد سعید (۱۳۸۶) نیز نشان می‌دهد که نقد پسااستعماری یک اثر ادبی برترانگاشته شده چگونه غالباً "حواشی" اثر (مثلاً، شخصیت‌ها و اماکن جغرافیایی فرعی) را به کانون توجه خواننده منتقل می‌کند. به بیان دیگر، ایدئولوژی استعماری را که در جامعه نهادینه شده است، مبنای متن ادبی قرار می‌دهند و خوانندگان، بدون آن که نسبت به آن وقوف داشته باشند، آن را جذب می‌کنند.

نفوذ فرهنگی قدرت غرب به شرق، منجر به پیدایش شمار زیادی از متون شرق‌شناسانه شد (سعید، ۱۳۸۶). متونی که در آن رقیب در پی حاکمیت بر "دیگری" است و دانش هرچه بیشتر از این "دیگران" هم حاکمیت بر آنان را تسهیل می‌کند و هم راه قدرت هر چه بیشتر را بر آنان می‌گشاید.

از جمله این متون شرق‌شناسانه غربی‌ها همین سفرنامه‌ها هستند که در حکم شرح و بسط اطلاعات جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی و حتی علاقه‌ها و منافع جامعه استعمارشونده است. متونی که بیشتر در آن سعی می‌شود تا با برجسته‌سازی نکات منفی "دیگری"، او را عقب‌مانده و متحجر جلوه‌گر سازند و در مقابل با تأکید بر نکات مثبت "خود" فکر تغییر در مسلک و مرام را در ذهن خواننده به وجود آورند.

۲،۲ نظریات پسااستعماری ادوارد سعید

برای بررسی اندیشه‌های روشنگرانه ادوارد سعید درباره ماهیت پسااستعمار و چگونگی به تصویر کشیده شدن شرق در انظار غربیان، نگاهی گذرا اما عمیق به نظریات او درباره شرق‌شناسی و اهداف آن می‌پردازیم:

از دیدگاه سعید (۱۳۶۱، ص. ۵)، وقتی سخن از شرق به میان می‌آید سه مفهوم به ذهن متبادر می‌شود مفهوم جغرافیایی (همان آسیا)، مفهوم ایدئولوژیکی (شرق مسلمان در برابر غرب مسیحی)، و مفهوم سیاسی (خطر شرق و اسلام برای دنیای سرمایه‌داری غرب)؛ و مفهوم شرق‌شناسی علاوه بر رشته‌ای علمی و آموزنده درباره شناسایی وضع و حال یک قوم، در مفهومی گسترده‌تر ارائه سبک تفکری ویژه‌ای است که شرق را از غرب به‌طور بنیادی تفکیک می‌کند که هدف از آن تسلط غرب به شرق و تحمیل عقاید غربی بر شرقی است.

او درباره عملکرد شرق‌شناسی می‌گوید: "جوهر شرق‌شناسی بر پایه تفکیک و تبعیض شرق از غرب است، تمایزی که آقایی و برتری غرب بر شرق را تثبیت می‌کند و متون شرق‌شناسانه زمینه مساعدی را برای تجاوز غربیان به شرق فراهم می‌آورند." (سعید، ۱۳۶۱، ص. ۱۳) اهدافی که شرق‌شناسی می‌بایست آن‌ها را برآورده سازد، اهداف سیاسی، ایدئولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی است؛ یعنی ارائه تصویری از شرق که جوابگوی خواسته‌های حکومت‌ها و جوامع استعمارگر غربی باشد در غیر این صورت شرق‌شناسانی که از این چارچوب حاکم بر شرق‌شناسی تبعیت نمی‌کردند عواقب وخیمی در انتظارشان بود برای مثال اخراج "ویلیام ویستون" استاد دانشگاه کمبریج در سال ۱۷۰۹ به علت تمایل و شیفتگی وی به ارزش‌های اسلامی و آزار و اذیت استادان و متخصصانی همچون "ژاکوب رایسکه"، "شولتس" و "میکائلیس" به علت تغییر اعتقاداتشان به سمت اسلام و ارزش‌های اخلاقی.

سید معتقد است متون چیزهای بی‌ثباتی نیستند. او می‌گوید خواندن و نوشتن متون خنثی نیستند، مهم نیست که یک اثر تا چه اندازه زیبایی‌شناسانه یا سرگرم‌کننده باشد بلکه باید دقت کرد آن‌ها منافع، قدرت‌ها، عواطف و شادی‌های خود را تحمیل می‌کنند (سعید، ۱۳۸۲، ص. ۴۵۷). او در کتاب *شرق‌شناسی: شرقی که آفریده غرب است*، به صراحت اذعان می‌کند که

فیلم‌ها و عکس‌ها و روزنامه‌های غربی همواره شرقی را به صورت جمعیت انبوهی نشان می‌دهد که فاقد فردیت و بدون ویژگی خاصی است. این تصاویر نشان‌دهنده خشم، و تلاطم و فقر توده و حرکات غیرمنطقی آنهاست که آنها را ذاتاً حامل ژن خشونت و تقلب بر می‌شمارد.

سعید (۱۳۶۱، ص. ۳۸) در افشای سیاست روابط فرهنگی غربیان و آمریکایی‌ها آن را یکی از جنبه‌های سیاست برمی‌شمارد که در آن، هدف از تحصیل یک زبان بیگانه از سوی غربیان، دست‌مایه یک حمله ماهرانه علیه ساکنان آن منطقه است. باین حال، این طرح باید ظاهر آزادمندی خود را حفظ کند و به همین علت این مأموریت معمولاً به عالمانی سپرده می‌شود که انسان‌هایی مشهور به حسن نیت و پرشور و شیفته آن زبان می‌باشند؛ و بنابراین برای آشنایی با افکار و اندیشه‌های مردم مشرق زمین با تشکیل انستیتوهای زبان‌شناسی شروع به جمع‌آوری همه آثار برجسته ادبی و فکری آن سرزمین می‌کنند تا بتوانند هر چه بهتر نیروهایی را که در حال رقابت با افکار آمریکایی‌ها هستند شناخته و درک کنند.

سعید بر این باور است که این عالمان مشهور سعی می‌کنند در غالب مشاهده‌گری بی‌طرف باقی بمانند ولی سبک نگارش آنها درباره تصویری که از دین ارائه می‌دهند خالی از اشکال نیست. آنها دین را عاری آفرینندگی و غیرعلمی و مستبد معرفی می‌کنند، دینی که نه قادر به رشد انسان است و نه عینی و منصفانه (۱۳۶۱، ص. ۴۸). سعید می‌گوید "در حقیقت این اسلام شرق‌شناسانه حاوی یک اندیشه سیاسی است که حتی با حسن تعبیر و خوش‌بینی نیز نمی‌توان این اندیشه را یک طرز تفکر بیطرفانه دانست." (ص. ۵۳).

در جایی دیگر او به ما خاطر نشان می‌کند که شرق‌شناسان تا حد زیادی برای مردم خاورمیانه مسئول ارزیابی دقیقی از آنها هستند، چراکه آنها (شرق‌شناسان) چیزهایی می‌دانند که شرقیان از درک آن عاجزند و در واقع شرق‌شناسی با آنتی‌تزد رشد و توسعه شرق همراه است. از این روی، شرق‌شناس به شرقی یک نقش غیرفعال و فاقد جوهر و کیفیت انسانی را نسبت می‌دهد و به خودش قدرت مشاهده، قدرت مطالعه، و تجزیه و تحلیل را می‌دهد (سعید، ۱۳۶۱، ص. ۶۵).

۲,۳ درباره ادوارد گرانویل برون

براون در هفتم فوریه ۱۸۶۲ در شهر گلاسترشر انگلیس، در خانواده‌ای سرشناس و دانش دوست متولد شد. در دبیرستان وارد رشته مهندسی شد اما قبل از شانزده سالگی آن رشته را به علت بی‌علاقگی رها کرد. پدرش او را برای تحصیل در رشته پزشکی به دانشگاه کمبریج فرستاد اما در اثنای تحصیلاتش در کمبریج در سال ۱۸۷۸ با درگرفتن جنگ بین عثمانی و روسیه، وقتی قدرت و ایستادگی سربازان ترکیه را در برابر عظمت و قدرت روسیه تزاری دید به آن‌ها علاقه‌مند شد و در پی فراگیری زبان ترکی برآمد و حتی به آنجا سفر کرد. در حین فراگیری زبان ترکی متوجه شد لازم است تا برای یادگیری هرچه بهتر زبان ترکی، زبان‌های فارسی و عربی را هم بیاموزد. در همان ترکیه بود که عاشق ادبیات و شعر نثر ایران شد و در سال ۱۸۸۷ موفق به اخذ دکترای پزشکی شد، اما با اینکه قرار بود جراح بیمارستانی در انگلستان شود، شغل کارمندی در کالج «پمبروک» را برگزید و همچنان به آموختن زبان‌های شرقی مشغول بود. در همان سال به قصد سفر به ترکیه وطنش را ترک کرد و از راه ترکیه وارد ایران شد. مقصد سفر او تبریز، تهران، اصفهان، شیراز، و یزد و کرمان بود؛ و این دوران مقارن با سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و اوج تبلیغات و مبارزات سیاسی ایرانیان علیه حکومت بود. او در این سفر، علاوه بر مشاهدات دقیقی که از شهرهای بزرگ ایران به عمل می‌آورد و آن‌ها را در سفرنامه‌اش می‌نگارد، اعتماد بایی‌ها را به خودش جلب کرد و پژوهش‌های گسترده‌ای را درباره آنان انجام داد. او در سال ۱۸۸۸ به کشورش بازگشت و تا پایان عمر در کمبریج استاد و رئیس گروه زبان‌های شرقی آن دانشگاه بود. او در ادامه پژوهش‌هایش در شرق‌شناسی به تونس، مصر، قبرس و قسطنطنیه نیز سفر کرد.

۲,۳,۱ دگرگونی‌های فکری براون و دیدگاه‌های صاحب‌نظران درباره وی

دوره‌های فکری براون در توضیح سیر دگرگونی علایق او به چند مرحله تقسیم می‌شود. او ابتدا به تحصیل در رشته پزشکی می‌پردازد، سپس به زبان‌های شرقی علاقه‌مند شد. بعد به عرفان و مسائل عقیدتی بزرگان ادب ایران رو آورد و درنهایت وارد سیاست شد، و بعدها متوجه تاریخ ادبیات ایران شد.

دیدگاه‌های صاحب‌نظران دربارهٔ براون همواره با اظهارات ضدونقیضی همراه بوده است. او در دوره‌ای از زندگی خود توجه زیادی به مسائل سیاسی ایران نشان داده است و به تحقیقات گسترده در باب فرقه‌های مختلف از جمله بابیه، اسماعیلیه و شیخیه و همچنین انقلاب و تاریخ ایران می‌پردازد، بنابراین عده‌ای او را مأمور سیاسی دانسته‌اند. عده‌ای دیگر بر این باورند که هرچند او جهانگرد، محقق و شرق‌شناس و علاقه‌مند به ادبیات بوده است اما در باطن مأمور استعمار شرق بوده و با اهداف زیان‌بار به شرق سفر کرده است. در سال ۱۹۰۵ با پیش آمدن قضیه انقلاب مشروطیت، براون چند سالی متوجه عالم سیاست می‌شود. عده‌ای از انسان‌دوستی او در راه حفظ استقلال ایران و حمایت او از مردم داد سخن داده‌اند و عده‌ای هم او را مأمور خارجی استعمار می‌دانند. برخی او را متهم به ایجاد انحراف در نهضت مشروطیت می‌کنند و را از فراماسون‌های مشهور انگلیسی می‌دانند که به‌عنوان مستشرق وارد ایران شد و مدعی هستند که او نقشی اساسی در ایجاد خطوط انحرافی در نهضت مشروطه داشته است.

۳- روش تحقیق

در این تحقیق برای یافتن شواهدی از گفتمان "خود" و "دیگری"، ابتدا متن اصلی کتاب سفرنامه *ادوارد براون* با نام *A YEAR AMONGST THE PERSIANS* مورد مطالعه دقیق قرار گرفت (براون، ۱۸۹۳)؛ و با نگاهی انتقادی در هر کجای متن که نویسنده طبق معیارهای پسااستعمار نگرانه سعید (۱۳۶۱) به معرفی و توصیف ویژگی‌های فرهنگی، اخلاقی و مذهبی ایرانیان در قالب "دیگری" می‌پردازد، آن موارد به‌عنوان مورد پژوهشی انتخاب شده‌اند و سپس با متن ترجمه آن با عنوان *یکسال در میان ایرانیان* که توسط ذبیح‌الله منصوری انجام شده است (منصوری، ۱۳۳۰)، مقایسه می‌شوند.

اهداف اصلی این مقایسه و مقابله، در درجه اول، یافتن نمودهایی دال بر گفتمان پسااستعماری *ادوارد براون* (گفتمان خود و دیگری) می‌باشد، سپس بررسی توجهی است که "ذبیح‌اله منصوری" در ترجمه این موارد در سفرنامه به خرج داده است. به این منظور، در بخش بررسی مقابله‌ای به بخش‌هایی که منصوری دست به افزایش یا کاهش در ترجمه زده

است اشاره می‌شود؛ و همچنین در زیر هر مورد با توجه به متن اصلی انگلیسی، به شاهد پسااستعماری آن (ویژگی *other* از نظر *self*) نیز اشاره خواهد شد.

۴. بررسی انتقادی گفتمان پسااستعماری ادوارد براون

در بررسی نمونه‌های گفتمان پسااستعماری در این بخش، اگر چه که به ذکر مثال‌هایی در قالب یک جمله بسنده می‌کنیم، خواندن کامل متن اصلی به خوانندگان افق دید بهتری از دریافت گفتمان پسااستعماری دخیل در آن مثال می‌دهد؛ بنابراین استفاده از ارجاعات درون متنی راهگشای نیاز پژوهشگران نکته سنج خواهد بود. همچنین، لازم به ذکر است که برای اجتناب از درازگویی، از میان انبوه موارد شاهد بر این گفتمان به طبقه بندی آن‌ها در چند مقوله بسنده کرده‌ایم و به ذکر نمونه‌های مشابه در پاورقی بسنده کرده‌ایم.

الف- عدم وجود ریشه‌های اخلاق و ادب در میان عامه مردم

1- He was totally indifferent to his own temporal interests; cared nothing for money, personal comfort, or the favor of the powerful. (Browne, 1893, p. 13)

این مرد به زندگی مادی بی‌علاقه بود، و بتحصیل ثروت و جاه و مقام علاقه نداشت و در حالیکه سایر ایرانی‌ها می‌کوشند خود را به مراجع قدرت نزدیک کنند او از نزدیکی به مراکز قدرت پرهیز می‌کرد.... (براون، ۱۳۵۶: ۳۴)

(ویژگی *other* از نظر *self*): ایرانی علاقه‌مند به جاه و ثروت، چاپلوس و ریاکار است و

برای رسیدن به قدرت تلاش می‌کند.^۱

۱ مواردی مشابه با این مضمون را می‌توان در ذیل یافت:

-Europeans travelling in Persia have sometimes complained of what they regard as the meanness of the Persians in offering presents in return for which they expect money. It appears to me that this complaint arises from a failure to understand the fact that such an offer from a man of distinctly lower rank than oneself is merely tantamount to a declaration that he is willing to sell or exchange the article in question. (p. 67)

(ویژگی *other* از نظر *self*): دور خارجی گرد آمدن، عدم رعایت ادب، همواره در پی اخاذی.

- The Persians take the greatest delight in their gardens, and show more pride in exhibiting them to the stranger than in pointing out to him their finest buildings. (p.87)

(ویژگی *other* از نظر *self*): اهل لذت از کارهای نمایشی، فخر فروشی و وقت گذرانی با انجام کارهای بی‌فایده.

ب- تمایز برجسته فرهنگ و ادب میان اقوام ایرانی

2- But now this period, too, was drawing to a close, and my dreams of visiting Persia, even when their accomplishment seemed most unlikely, were rapidly approaching fulfillment. (p. 16)

با مطالعه کتب بزرگان ایران، علاقه من نسبت به دیدار آن مملکت زیادتر می‌شد و بالاخره به جایی رسید که بر خود فرض کردم که هر طور شده سفری به ایران بکنم و مملکتی را که دارای این همه متفکرین و عرفای بزرگ و ادبای عالی مقام است بینم. (ص. ۳۷) (ویژگی other از نظر self): مشرق زمین دارای متفکرین و بزرگانی است که که تنها امتیاز آن سرزمین‌ها به حساب می‌آیند.^۱

پ- مشرق زمین مکانی بیگانه و ناشناخته

3- Yet, as the time for my departure approached, a strange shrinking from this journey which I had so much desired—a shrinking to which I look back with shame and wonder, and for which I can in no wise account—took possession of me. (p.17)

۱ مواردی مشابه با این مضمون را می‌توان در ذیل یافت:

-Here, indeed, a marked change was observable in the people, who appeared much brighter, more intelligent, and more amiable than the natives of Azarbaijan. (p.77)

(ویژگی other از نظر self): اختلاف در سطح فرهنگ، هوش و زکاوت میان اقوام ایرانی، تفاوت‌های رابطه اجتماعی در میان اقوام.

-The bazaars were much like those which we had already seen at Khuy, Tabriz, and Zanzan; but as regards the people, the advantage was decidedly in favor of the Kazvinis, who are more pleasing in countenance, more gentle in manners, and rather darker in complexion than the Azarbaijans. (p.78)

(ویژگی other از نظر self): و باز هم اختلاف در سطح فرهنگ، هوش و زکاوت میان اقوام ایرانی، تفاوت‌های رابطه اجتماعی در میان اقوام.

-in anecdotes illustrative of Turkish stupidity and dullness of wit, of which I shall have occasion to give one in a subsequent chapter. (p.100)

(ویژگی other از نظر self): و باز هم اختلاف در سطح فرهنگ، هوش و زکاوت میان اقوام ایرانی، تفاوت‌های رابطه اجتماعی در میان اقوام.

در ترجمه فارسی وارد نشده است. (ص. ۳۸)

ویژگی *other* از نظر *self*: سفر به مشرق زمین، سفر به سرزمینی ناشناخته، رعب آور و غیر قابل پیش بینی است.^۱

ت - عدم باور به مکتب آسمانی اسلام و مذهب شیعه

4- The old Turk's real name was 'Omar; but, having regard to the detestation in which this name is held in Persia (for he whom Sunnite Muhammadans account the second Caliph, or successor of the Prophet, is regarded by the sect of the Shi'a as the worst of evil-doers and

usurpers), it was decided that he should henceforth bear the more auspicious name of 'Ali, the darling hero of the Persian Shi'ites. (p.21)

این مرد تقریباً سالخورده بود و به نام عمر خوانده می شد ولی چون ایرانی‌ها شیعی مذهب هستند و نام عمر در نظرشان خوشایند نیست من اسم نوکرمان را عوض کردم و اسم علی را که در نظر ایرانی‌ها اسم مقدس و محترمی است روی او گذاشتم. (ص. ۴۱)

ویژگی *other* از نظر *self*: حضرت محمد (ص) پیامبری آسمانی نیست، دین او از جانب خداوند نیست، مسلمانان سطحی نگر و نسبت به پیشوایانشان متعصب هستند.^۲

۱ مواردی مشابه با این مضمون را می توان در ذیل یافت:

"We have a horror for uncouth monsters; but, upon experience, all these bugs grow familiar and easy to us."—L'Estrange. (p.65)

ویژگی *other* از نظر *self*: مشرق زمین مکانی است توسعه نیافته، رعب آور، با ویژگی‌های عجیب و غریب مردمان آن که در نهایت ناشی از عقب ماندگی آن‌ها از غرب است.

۲ مواردی مشابه با این مضمون را می توان در ذیل یافت:

- By the side of the road lay the bleeding carcass of a sheep, whose throat had just been cut to do honor to the approaching dignitary. *This not very graceful custom is common in Persia*, and Mr. Abbott, the British Consul at Tabriz, informed me that he had great difficulty in preventing its performance whenever he returned to Persia after an absence in Europe. (p.80)

ویژگی *other* از نظر *self*: آداب و سنن عجیب و غریب، آیین‌های اسلامی ناپسند، پای بندی به آداب شرعی.

- *It is generally very difficult to visit the interior of mosques in Persia; for in this respect the Shi'ite Muhammadans are much more strict than the Sunnis, and a non-Muslim can, as a rule, only enter them in disguise.* (p.97)

ویژگی *other* از نظر *self*: پای بندی به آداب شرعی، عقاید خشک شیعی، اختلاف بین شیعه و سنی.

- *and tall, active women with resolute faces, not devoid of a comeliness which no veil concealed.* (P.237)

ویژگی *other* از نظر *self*: انجام کار مردها به وسیله زن‌ها، پای بندی متفاوت به آداب شرعی و حجاب میان اقوام مختلف ایرانی.

ث - خصلت‌هایی دال بر توسعه نیافتگی فرهنگی ساکنان ایران زمین

5- The account which he gave of that country and its inhabitants was far from encouraging. "

I have travelled in many lands," he said, " and have discovered some good qualities in every people, with the exception of the Persians, in whom I have failed to find a single admirable characteristic. *Their very language bears witness against them and expresses the sordidness of their minds.* (p.22)

صحبت‌هایی که راجع به ایران می‌کرد تولید دل‌سردی می‌نمود و از جمله می‌گفت که من در بسیاری از ممالک گردش کرده‌ام و در هر ملت معایبی یافته‌ام ولی ملتی وجود نداشت که در قبال معایب دارای محاسنی نباشد لیکن در ملت ایران هیچ صفت نیکوئی ندیدم. (ص ۴۱)

(ویژگی other از نظر self): سستی روابط متقابل، بی‌توجهی به مسافر، هم‌نوع، انسان، غیبت، نگاه تند، ترس، کینه.^۱

امواری مشابه با این مضمون را می‌توان در ذیل یافت:

-To the foreigner, however, it is hardly less difficult of acquisition than the Persian manner of sitting on the heels ; and if, on this our first attempt, *we did not meet with the ridicule of our entertainers, it was rather from their politeness than from any dexterity.* (p.48)

(ویژگی other از نظر self): بی‌توجهی بسلامت بدن، بی‌توجهی به اقتضای شرایط مهمان‌غربی، ذاتاً اهل لودگی و استهزاء.

-I was convinced, both by conversation with the Syrian doctor, *and by observation of his practice, that he was at least as competent as myself to advise them.* (p.55)

(ویژگی other از نظر self): شرقی‌ها کم‌صبر و تحمل، در مواجهه با بیمار ناتوان‌اند.

- Having completed our inspection, we offered a small sum of money to the old Seyyid who had accompanied us; but he made us give whatever we wished to his son, a little boy, who had also followed us. I accordingly gave him two *karans*, which appeared to me a sufficient recompense for the amount of trouble we had given, but the Seyyid seemed to be of a different opinion, remarking that it was " a very trivial sum for people of distinction." I asked him what reason he had for supposing that we were " people of distinction," to which he only replied that we were " *mukhtar*" free to do as we pleased. (pp.75-76)

(ویژگی other از نظر self): عدم تربیت صحیح، خلق و خوی بیچه‌گانه، توجه به مسائل بی‌اهمیت، ساده‌لوحی، اصرار و

پافشاری بر حرف خود.

-The latter, with their scowling faces and furtive gray eyes, are not popular amongst the Persians, whose opinion about the inhabitants of their metropolis, Tabriz, is expressed in the following rhyme:—

ج- توسعه نیافتگی و عقب ماندگی علمی

"Zi Tabriz bi-juz hizi na-bini:

Haman bihtar ki Tabrzi na-bini."

"From a Tabrizi thou wilt see naught but rascality: Even this is best, that thou shouldst not see a Tabrizi." (p.77)

(ویژگی other از نظر self): سستی روابط متقابل، بی توجهی به مسافر، هم نوع، انسان، ارتباط گیری و حقوق دیگران، تکلف، زورگویی، نگاه تند، بد اخلاقی، غرور، مردم گریزی، گوشه نشینی، بی اعتمادی، روابط پنهانی، رفتار ساختگی.

- But these advantages are, to my mind, far more than counterbalanced by the exorbitance of the charges and the insolence of the servants, which contrasted painfully with the ready hospitality, genial courtesy, and slight demands of the villagers in whose humble but cleanly homes we had hitherto generally found a resting-place at the end of our day's journey. (p.79)

(ویژگی other از نظر self): اهمال کاری، جو عاطل و باطل، رها کردن کارها، ماست مالی، بی خیالی، بی توجهی به مهمان، عدم وجود نظم در امور.

- We have hardly started, after a considerable delay to allow of the baggage-animals coming up, when a man runs after us and informs us that there is room. No explanation or apology is offered for the previous statement. (p.79)

(ویژگی other از نظر self): بی برنامه‌گی، عدم تربیت صحیح، رفتار عجیب در مقابل خارجی‌ها.

-Here I must speak a few words in favor of the much maligned charvaddr. As far as my experience goes, he is, as a rule, one of the best fellows living. During the period which elapses between the conclusion of the agreement and the actual start, he is, indeed, troublesome and vexatious beyond measure. He will invent endless excuses for making extra charges; he will put forward a dozen reasons against starting on the proposed day, or following the proposed route, or halting at the places where one desires to halt. (p. 157)

(ویژگی other از نظر self): با هیجان در مورد وقایع سخن گفتن، وراجی، افراط، رفتار عجیب در مقابل خارجی‌ها، اهمال کاری.

- Mr. Lyne's fame as a "mulla" is great, not only in Kum, but throughout Persia, and I heard his erudition warmly praised even at distant Kirman. Perhaps it was owing to this that I met with such courtesy and good nature from the people of Kum, of whom I had heard the worst possible accounts. (p.169)

(ویژگی other از نظر self): دوگانگی رفتاری، دوگانگی بین سنت و مدرنیته، زورگویی، نگاه تند، بد اخلاقی، غرور.

- ۴ to receive their evening meal from the hands of their drivers. ۴ (ADDITION OF A NEW PARAGRAPH) While I was on the roof I was joined by a muleteer called Khuda-bakhsh. (p.172)

(ویژگی other از نظر self): فضولی، سرک کشیدن در امور نامربوط، و مداخله گری.

-One is amazed at the ready repartees; brilliant sallies of wit, bon-mots, and "chaff" which fly about on all sides in a convivial gathering of Persian literary men, (p.283)

(ویژگی other از نظر self): حاضر جوابی، پرچانگی، حرفی و هیجان زدگی مردم تحصیل کرده.

6- In consequence of the difficulty of getting fairly under way, to which I have already alluded, it is usual to make the first stage a very short one. (p.36)

بهمین جهت ایرانی‌ها هر وقت که می‌خواهند از شهری سفر کنند، روز اول به نقطه‌ای واقع در نزدیک شهر نقل مکان می‌کنند و فایده این نقل مکان این است که اگر چیزی فراموش شده یا جا مانده باشد می‌توانند مراجعت کنند و آن را بردارند. (ص. ۵۳)

(ویژگی other از نظر self): تار و پود احمقانه‌ی امور، بار اضافه حمل کردن، انجام کارهای بی‌فایده، رفتار و زندگی بدوی.^۱

چ- نداشتن تعریفی صحیح از طبیعت و شناخت هنر

7- So far as we could see, however, the change was distinctly for the better; *the square houses, built of unbaked clay, were clean and commodious*, while a goodly array of poplar trees gave to the place an appearance of verdure which contrasted pleasantly with our too vivid recollections of the *hideous waste of Diyadin*. (p.47)

با این که هنگام ورود بقریه (اواجیک) هوا تاریک شده بود و درست قریه را نمی‌دیدیم فهمیدیم که با قراء ترک فرق دارد زیرا خانه‌ها تمیزتر و بزرگ‌تر بود و در قریه اشجار زیاد و

^۱ مواردی مشابه با این مضمون را می‌توان در ذیل یافت:

- The great drawback to Zanzibar is the enormous number of beggars who throng its streets and importune the traveler for alms with cries of "Allah nejat versin! Allah nejat versin!" (" May God give you salvation!") *In this respect it is unrivalled*, so far as I have seen, by any town in Persia, with the exception of Kirman; and even there, though the poverty of the mendicant classes is probably greater, their importunity is far less. (p.73)

(ویژگی other از نظر self): چندگانگی طبقاتی، وجود گدا، توسعه‌ی نامتوازن، تنبلی.

-*That the friends of this man, whose death was brought about solely by his own folly and rashness, acted unreasonably in revenging themselves on the railway I do not for a moment wish to deny.* (p.90)

(ویژگی other از نظر self): توسعه نیافتگی، تکنولوژی پایین، عدم توجه به مالکیت، استفاده ناصحیح از ابزار، رفتار و زندگی بدوی، چندگانگی طبقاتی، رفتار قرون وسطایی.

- Judge me not harshly, o thou who hast never known sickness^۲ ay, and for a while partial blindness^۳ *in a strange land*, if in my pain and my wakefulness^۴ (p. 435)

(ویژگی other از نظر self): مملکت بدوی، بدون امکانات پزشکی، عقب مانده علمی، کمبود امکانات.

مخصوصاً درخت‌های تبریزی دیده می‌شد و منظره آن با ضیاء الدین که شهری خشک و غم‌انگیز بود خیلی فرق داشت. (ص. ۶۴)

(ویژگی other از نظر self): کثیفی، بی‌توجهی به طبیعت، بدی معماری و شهرسازی، ویرانی.^۱

ح- بی‌توجهی به تاریخ و میراث باستانی

8- While marveling at this enduring triumph of the engineering skill of ancient Persia, a vision arose in my mind's eye of gorgeously appared horsemen spurring in hot haste with messages to or from the "Great King" through the Rock-cutting. (P.243)

زهی بر چیره دستی و لیاقت مهندسین و استادکارهای ایرانی که در هزاران سال قبل از این، چنین راهی را در وسط سنگ بوجود آورده‌اند.

اموادی مشابه با این مضمون را می‌توان در ذیل یافت:

-While on the washing-stand a single ragged tooth-brush is ostentatiously displayed by the side of a clothes-brush, which would seem to be intended to serve as a hair-brush as well. (p.79)

(ویژگی other از نظر self): عدم توجه به بهداشت فردی، عدم رعایت اصول بهداشتی در مسافرخانه‌ها، اهمال کار و کثیف.

-But in the eyes of the Persian, accustomed to the naked stony plains which constitute so large a portion of his country, they appear as veritable gardens of Eden, and he will never be happier than when seated under the shade of a poplar by the side of the stream, sipping his tea and smoking his ⁷⁴aliam. (p.87)

(ویژگی other از نظر self): رفتار بدوی، انجام کارهای بی‌فایده، هیجان و سرگرمی پوچ، نداشتن تعریف صحیح از طبیعت.

- From the little I have seen of the interiors of Persian mosques, I should say that they were decidedly less beautiful than those of Constantinople or Cairo. (p.97)

(ویژگی other از نظر self): بدی معماری، ناتوانی معماران ایرانی، عدم توانمندی رقابت هنر ایرانی با دیگری، عدم نوآوری هنری، بی‌توجهی به هنر.

-Is there one who dares to maintain that the East has lost its wonder, its charm, or its terror? Then he knows it not; or only knows that outer crust of commonplace which, under the chill influence of Western utilitarianism and practical sense, has skimmed its surface. (p.433)

(ویژگی other از نظر self): بی‌توجهی به طبیعت، توسعه نیافتگی، تکنولوژی پایین، عدم توجه به مالکیت، استفاده ناصحیح از ابزار، رفتار و زندگی بدوی، چندگانگی طبقاتی.

هنگامیکه مشغول تماشای سنگبر بودم به نیروی خیال چند هزار سال عقب رفتم و اینطور به نظرم رسید که یک سوار با فر و شکوه، بر پشت اسبی راهوار و بادپیما سوار شده با سرعت ازین راه می‌گذرد که پیامی را از پاسارگاد به بارگاه شاهنشاه در پرسپولیس برساند. (ص. ۲۲۵)

(ویژگی other از نظر self): بی‌روح شدن هنر، عدم نوآوری هنری، بی‌توجهی به هنر نسبت به اعصار باستان.^۱

خ- فرهنگ ضعیف اجتماعی

9- We are apt to think of the Persians as an entirely sedate, grave, and almost melancholy people; philosophers, often pessimist, seldom mirthful (p.282)

ما تصور می‌کنیم که ایرانی‌ها مردمی هستند ساکت و گوشه نشین و خموش که عمر آن‌ها با فلسفه و تفکر می‌گذرد و نسبت به همه چیز در زندگی بدبین می‌باشند. (ص. ۲۵۶)

(ویژگی other از نظر self): خمودگی، بی‌خیالی، بی‌توجهی به مسائل مهم زندگی.^۲

۱ مواردی مشابه با این مضمون را می‌توان در ذیل یافت:

- Here and there excavations have laid bare long-buried chambers. Some of these excavations were undertaken by the command of Ferhad Mirza, the Shah's uncle less, I fear, from a disinterested love of antiquarian research than from a hope of finding treasure, which, according to the universal belief of the Persians (based, perhaps, on traditions embodied in Firdawsi's Book of Kings), is concealed in the neighbourhood. (p.254)

(ویژگی other از نظر self): بی‌توجهی به تاریخ و آینده، بی‌توجهی به آثار و میراث و سابقه تاریخی، بی‌توجهی به حفظ بنا، آینده‌نگری، و در پی سودای ثروت باد آورده.

۲ مواردی مشابه با این مضمون را می‌توان در ذیل یافت:

4- I had plenty of opportunity of observing their characteristics. In several ways they appeared to me to differ very widely from any type of Persian which I had hitherto seen, notably in this, that they manifested not the least curiosity about my business, nationality, or religion. Sullen, independent, quarrelsome, and totally devoid of that polished manner which characterizes most of their countrymen, they talked for the most part with one another, and appeared to take little interest in anything except sport, horses, fire-arms, spirits, and opium. (p.350)

(ویژگی other از نظر self): عدم توجه به فرهنگ شهروندی، نگاه خیره، بلندصحت کردن، صحبت درباره‌ی مطالب کم‌اهمیت، علاقه به غربی‌ها.

۴- بحث و نتیجه گیری

راوی سفرنامه یک سال در میان ایرانیان (ادوارد براون)، اگرچه که یک متخصص علم طب می‌باشد اما خصوصیات یک شرق‌شناس را با علاقه وافری که خودش به مشرق زمین و مخصوصاً ایرانیان دارد، چه در مقدمه کتابش و چه در طول سفرش به ایران نشان می‌دهد. در خصوص جنبه‌های مرتبط با هویت این نویسنده غربی زمان قاجار، با توجه به موارد مقابله‌ای ذکر شده در مبحث معرفی فرهنگ ایرانیان، می‌توان در اکثر موارد مذکور به لحن کاملاً پسا-استعماری او اذعان کرد؛ زیرا او در این موارد ایده‌های فرهنگی و نهادینه شده موجود در ذهن خود را با کمبودهای فرهنگی ایرانیان مقایسه و به رشته تحریر در می‌آورد، هرچند که ممکن است خود از آن آگاه نبوده باشد. او با برتری روشنفکرانه خود (غرب) و تحمیل نظراتش که گاه تحقیرکننده هم هستند، تا حدودی غرب را با سنت‌های ایرانی مورد مقایسه قرار می‌دهد؛ اما همین ایده برتری گرایی "خود" و خلق خودآگاه یا ناخودآگاهانه "دیگری" باعث ایجاد شکل‌گیری حال و هوایی پسااستعماری در بخش‌هایی از این کتاب می‌شود. با اینکه این مقاله در این مجال کوتاه فقط به جنبه‌هایی می‌پردازد که در آن‌ها "براون" به خصوصیات فرهنگی و اخلاقی ایرانیان پرداخته است، اما در بخش‌های عمده‌ای از همین کتاب (مثلاً بخش‌های سفر

- Hitherto I had always been more or less dependent on the hospitality of friends, whose feelings I was obliged to consult in choosing my acquaintances; here in Kirman the garden where I dwelt was open to all comers, and I was able without let or hindrance to pursue that object which, since my arrival in Persia, had been ever before me, namely, to familiarize myself with all, even the most eccentric and antinomian, developments of the protean Persian genius. (p. 434)

(ویژگی other از نظر self): نافرمانی، شکستن اراده‌ی مهمان، بی‌توجهی به خواست و نیاز مهمان غربی.

- Seven months had lapsed since I quitted Teheran for the south, and during this time I had been growing steadily more and more Persian in thought and speech alike. The sudden plunge, back into European life came upon me as a shock which was not mitigated even by the charm of novelty, and it took several days to reconcile me at all to my surroundings, my whole wish being at first to get away from the degenerate capital at the earliest possible date. (p.550)

(ویژگی other از نظر self): ژنده پوشی، بی‌برنامگی، کهنگی، بی‌توجهی به محیط بد، بی‌توجهی به خود.

به یزد و کرمان و شیراز) او بیشتر متوجه فضای سیاسی حاکم بر ایران، شکل‌گیری و آشنایی کامل با فرقه باب و رهبران آن می‌باشد و همچنین توجه زیادی به حاکمان ایران در دوره قاجار نشان می‌دهد، که خود این مطلب موید نظرات سعید مبنی بر فتح مصر توسط ناپلئون است، او می‌نویسد که اگر بواسطه سفر نامه‌نگاری دانشمندان در رشته‌های مختلف نبود مصر هرگز فتح نمی‌گشت (سعید، ۱۳۶۱).

هرچند که خود براون، نشانه‌ای مستقیم دال بر اهداف پسااستعماری ندارد و در مقدمه‌ای که "سردیس وس" - یکی دیگر از مستشرقین و دوست صمیمی براون - بر کتابش نوشته، او را فردی بسیار علاقه‌مند به ایران و فرهنگ و غنای ادبی ایران معرفی می‌کند (براون، ۱۳۴۸)، اما رسماً می‌توان با ارائه شواهدی به این علاقه‌مندی او از منظر ایده‌های پسااستعماری ظنین شد.

سعید، گسترش شرق‌شناسی را همراه با گسترش استعمار اروپاییان می‌داند و اعتقاد دارد که همراه با مطالعه زبان، انسان‌شناسی، تاریخ، جغرافیا و سیاست و تمامی جلوه‌های گوناگون مشرق‌زمین، شبکه‌ای از دانش را تشکیل می‌دهند که شرقی را به ذهن غربی به‌صورت تصفیه‌شده نشان می‌دهد و بعد از عبور از صافی دانش و قدرت ذهن غربی، با شرق شکل‌گرفته توسط قدرت، شناخته می‌شود (سعید، ۱۳۶۱).

درباره چرایی عدم ترجمه یا تغییر محتوای ترجمه‌ای بخش‌هایی غالب ازین موارد مذکور توسط مترجم کتاب (منصوری)، با اندکی فراست می‌توان به این نتیجه رسید که او در اکثر مواردی که لحن کلام راوی سفرنامه بار پسااستعماری به خود می‌گیرد و ممکن است خوشایند خواننده ایرانی نباشد دست به تعدیل و تطبیق متن ترجمه به کمک افزایش و کاهش می‌زند گرچه که ممکن است این افزایش و کاهش‌های او طبق نظریات زبان‌شناسی ترجمه (خزاعی فر، ۱۳۸۱) ناشی از محدودیت زبانی نباشد. این انطباق‌ها غالباً برای آن است تا نه فقط از بار منفی موجود در متن اصلی سفرنامه بکاهد بلکه آن را گاهی به کل تحریف یا حذف می‌کند و به شکلی مطبوع‌تر به خواننده فارسی زبان ارائه می‌کند. گوئی این مترجم فقید و چیره‌دست ایرانی که همواره به صفت مخاطب-محوری و عدم وفاداری به متن اصلی معروف بوده است

(جمشیدی، ۱۳۷۵)، سعی می‌کند با این افزایش و کاهش‌ها موجبات آزرده‌گی خاطر خواننده فهیم ایرانی را در هیچ دوره‌ای از زمان به بار نیاورد.

بنابراین می‌توان در یک جمع بندی کلی این اثر را با توجه به آراء سعید (۱۳۶۱) و دیگر منتقدین پسااستعمار، همسو با دیگر آثار پسااستعماری دانست که در آن استعمارگر نگاهی عمودی به استعمارشونده دارد و این نگاه پسااستعماری بالطبع در ترجمه آن نیز نمود پیدا کرده است.

این تحقیق مؤید این نکته است که ما هنوز به مردم‌نگار واقعی برای ایران و ایرانی و ارزش‌های والای دینی نیازمندیم؛ چراکه هنوز زندگی مردم ایران در سیطره روشن‌فکری به صورت واقعی و عینی بازتولید نشده است. همچنین باید نهادهایی متولی تحقیقاتی این‌گونه درباره سفرنامه‌ها باشند. ما احتیاج به بررسی‌های تاریخی، مردم‌شناختی، جامعه‌شناختی، اقتصادی و زبان‌شناختی در مورد این سفرنامه‌ها داریم. مهم‌تر از همه لازم است تا متوجه حرکت و نفوذ پسااستعمار در هر جریان فکری در قالب سفرنامه، داستان، فیلم، رمان و کارتون و غیره باشیم؛ حرکت‌هایی که به دنبال زوال اندیشه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران و ایرانی هستند.

کتابنامه

- افشار، ایرج. (۱۳۶۵). ایران و ایرانیان از نگاه بلوشه. *مجله آینده*، ۱۲، ۷۴۸-۷۶۰. برگرفته از www.iranpl.ir/portal
- براون، ادوارد. (۱۳۵۶). *یک سال در میان ایرانیان*. (ترجمه منصور، ذبیح‌الله). تهران: کانون معرفت.
- جمشیدی، اسماعیل. (۱۳۷۵). دیدار با ذبیح‌الله منصور. تهران: قیام
- خزاعی فر، علی. (۱۳۸۱). روان‌شناسی لفظ‌گرایی. مترجم، ۳۶، ۳-۱۲.
- دانش پژوه، ایرج. (۱۳۷۱). کرمان در سفرنامه. *کرمان*، ۷ و ۶، ۲۸-۳۲. برگرفته از پرتال علوم انسانی www.ensani.ir
- رستمی، محمد. (۱۳۹۰). ایرانیان و ادبیات فارسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روح بخشان، عبدالمحمد . (۱۳۸۴). حاج سیاح، سفرنامه نویسی معلم اخلاق و واضع لغات. نامه فرهنگستان، ۲۱

سعید، ادوارد . (۱۳۸۶). شرق شناسی. (ترجمه خنجی، لطفعلی). ایران، تهران: امیرکبیر.

سعید، ادوارد . (۱۳۸۲). بی درکجا (خاطرات). (ترجمه بهرامی، علی اصغر). تهران: ویستار.

سعید، ادوارد . (۱۳۶۱). شرق شناسی: شرقی که آفریده غرب است. (ترجمه عسکری خانقاه، اصغر و حامد فولادوند). تهران: انتشارات عطایی.

شهبازی، محمد صادق . (۱۳۹۱). جریان شناسی سفرنامه‌های مرتبط با ایران. مجله علوم اجتماعی اسلامی ایران. برگرفته از www.ejtemaee.ir

شیرزادی، رضا . (۱۳۸۸). مطالعات پسا استعماری؛ نقد و ارزیابی دیدگاه‌های فرانتس فانون، ادوارد سعید و هومی بابا. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۵. برگرفته از www.sid.ir

عریضی، فروغ . (۱۳۷۷). خصوصیات مردم اصفهان در سفرنامه‌های اروپائیان. مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۱۵، ص. ۱۲۱-۱۴۰. برگرفته از پرتال علوم انسانی www.ensani.ir/fa/177

فانون، فرانتس . (۱۳۵۳). پوست سیاه، صورتک‌های سفید. (ترجمه کاردان، محمد امین). تهران: خوارزمی.

Bha Bha, H.K. (1994). *The Location of Culture*. London: Rutledge.

Browne, E.G. (1893). *A year amongst the Persians*. London: Adam and Charles Black

Tyson, L. (2006). *Critical Theory today*. 2nd Ed. New York: Routledge.